

## ۱ - تعقل اقتصادی<sup>۱</sup>

اعمال، حرکات و رفتار آدمی، همگی از نوع فعالیت هدف نگرند.<sup>۲</sup> رفتار انسان همان عمل یا فعالیت معنی داری است که در جهت رسیدن به یک هدف خاص، از او سر می زند. گاه در زندگی اجتماعی از هدفهای خود آگاهیم و هشیارانه در پی رسیدن بدانها گام برمی داریم. زمانی هم از برخی از هدفهای خود تصویر روشنی در ذهن نداریم و از آنها بیخبریم. گاه همه ما از علت کارهای خود حیرت زده و سرگردانیم و دلیل برخی از اعمال خود را ندانسته، حتی از کشف آنها عاجزیم. از این رو، بارها از خود پرسیده ایم که «چرا این کار را کردم؟» دلیل عمل ما همواره برای ضمیر خود آگاه<sup>۳</sup> ما معلوم و روشن نیست. انگیزه هایی که ما را به رفتاری خاص وامی دارند تا حد زیادی ناخود آگاه و از نظر ما پوشیده اند.

زیگموند فروید،<sup>۴</sup> اولین کسی بود که به اهمیت انگیزه های ناخود آگاه پی برد. او معتقد بود که مردم همواره از آنچه که می خواهند و یا طالب آند، آگاه نیستند. بنابر این، بسیاری از رفتار آنان تحت تأثیر نیازها یا انگیزه های ناخود آگاه<sup>۵</sup> آنان قرار دارد.<sup>۶</sup> کالبد شکافی عمل اجتماعی آدمی به ما می آموزد که برای معنی دار کردن اعمال خود در طول حیات اجتماعی، نیاز به تعقل داریم. به دلیل این که برای کامیابی و رسیدن به هدف، نیاز به استدلال و تفکر داریم. تفکر ما در هر زمینه دلیل بر استعانت جستن از نیروی تعقل است. پس تعقل، زیربنای عمل اجتماعی است. قبلاً توضیح داده شد که این تعقل، خود به خود در وجود آدمی بارور و فعال نمی شود. بلکه نیاز به عوامل گوناگون محیطی و درونی انسان دارد. گاه سبب فعال شدن نیروی تعقل انسان، وجود یک انگیزه خاص است. این انگیزه خاص ممکن است شکل یک نیاز معینی را به خود گیرد. مثلاً گاه انگیزه سود طلبی<sup>۷</sup> در وجود ما باعث می شود که نیروی تفکر و تعقل ما به کار افتد و به دنبال جلب منفعتی که در یک فعالیت اقتصادی وجود دارد،

# نقش تعقل در دیوان سالاری ماکس وبر و نقد و بررسی آن (۲)

یوسف فربودی

## آنچه گذشت:

در شماره قبل به بررسی مبحث عقلایی کردن کار پرداختیم و ضمن ارائه تعریف عقلایی کردن کار و تاریخچه آن به بحث در ارتباط با عقلایی کردن کار در کشورهای آلمان، آمریکا، انگلستان، فرانسه و شوروی پرداخته و نقدی بر روش عقلایی کردن کار و آسیب پذیریهای حاصل از آن ارائه شد. در این شماره به شناخت انواع تعقل از دیدگاه ماکس وبر می پردازیم.

## شناخت انواع تعقل از دیدگاه ماکس وبر

ماکس وبر در نوشته های خود از انواع گوناگون تعقل سخن به میان آورده است که ذیلاً به یکایک آنها اشاره می کنیم:



رفتار اقتصادی خاصی از خود ظاهر سازیم. ناگفته پیداست که در اینجا، بر اساس تعقل اقتصادی رفتار کرده‌ایم.

اساساً انسان موجودی است سودطلب. همه ما در زمینه‌های گوناگون حیات اقتصادی خود روز به روز با تصمیمات اقتصادی مختلفی روبرو هستیم. مثلاً افراد در حل مسائل اقتصادی روزمره خود باید تصمیم‌گیری نمایند که از درآمد محدود خود چه مقدار خرج کنند و چه مقدار آنرا پس‌انداز نمایند. خواه ناخواه این نوع تصمیم‌گیری باید رنگ عقلانی داشته باشد. مدیران شرکتهای بازرگانی و سازمانهای صنعتی باید تصمیم بگیرند که چه کالائی تولید کنند. تصمیم‌بندی آنان این است که از این کالا چه مقدار تولید کنند. متعاقباً باید نسبت به روش تولید این کالا تصمیم‌گیری نمایند. سرانجام باید تصمیم بگیرند که از عوامل تولید به چه نسبتی استفاده کنند. تمام این تصمیمات مربوط به گروه عرضه‌کنندگان یا تولیدکنندگانی است که باید جنبه عقلایی داشته باشند تا زیانی را متوجه آنان نکنند. بر همین اساس، این‌گونه مدیران همواره می‌کوشند که در فعالیتهای اقتصادی خود، سود خویشان را به حداکثر برسانند.

## ۲- تعقل قانونی<sup>۸</sup>

آدمی سرشتی دوگانه دارد: از سویی خوی حیوانی و از سوی دیگر، خوی انسانی، او را به دو جهت مخالف می‌کشند. به تجربه دیده‌ایم که تسلیم خوی حیوانی شدن به مراتب آسانتر است تا گردن نهادن به خوی انسانی. خوی حیوانی از آدمی می‌خواهد که او همواره در «وضع طبیعی»<sup>۹</sup> بسر برد. منظور از وضع طبیعی، داشتن زندگی حیوانی است. آدمی در این وضع همچون حیوان، آزادانه به دنبال ارضای نیازهای خویش روانست. آدمی در این حالت توحش تابع هیچ نوع مانع، مقررات و ضوابطی نیست. او در این حالت، همواره نفع خود را می‌جوید. این خوی حیوانی همواره او را به سوی سراشیبی سقوط، زورگویی، چپاول مال دیگران و قتل هموعان دعوت می‌کند.

اینجا باید این سوال مطرح شود که اعمال بی بند و بار و عنان گسیخته آدمیان در عرصه حیات اجتماعی چگونه باید مهار شوند؟ آیا همه انسانها که زیستن در جامعه را پذیرفته‌اند، آزادی مطلق دارند که هر کاری را که بخواهند بدون مانع و رادع انجام دهند؟ یا اینکه کارهای آدمیان باید به نفع حقوق و آزادیهای دیگران محدود شود؟ چه عاملی باید بر خواسته‌ها، هوسها، نیازها و امیال انسانها لجام زند و آنها را مهار کند؟ آیا این عامل، زور و قلدری است؟ اگر چنین باشد آنگاه بنا به نظر توماس هابس<sup>۱۰</sup>، دانشمند و صاحب نظر قرن هفدهم انگلیس، آدمی حاضر است برای ارضای نیازها و جلب نفع شخصی خود، مانند گرگ به هموع خود حمله کند و او را از پا درآورد. اینجاست که جامعه

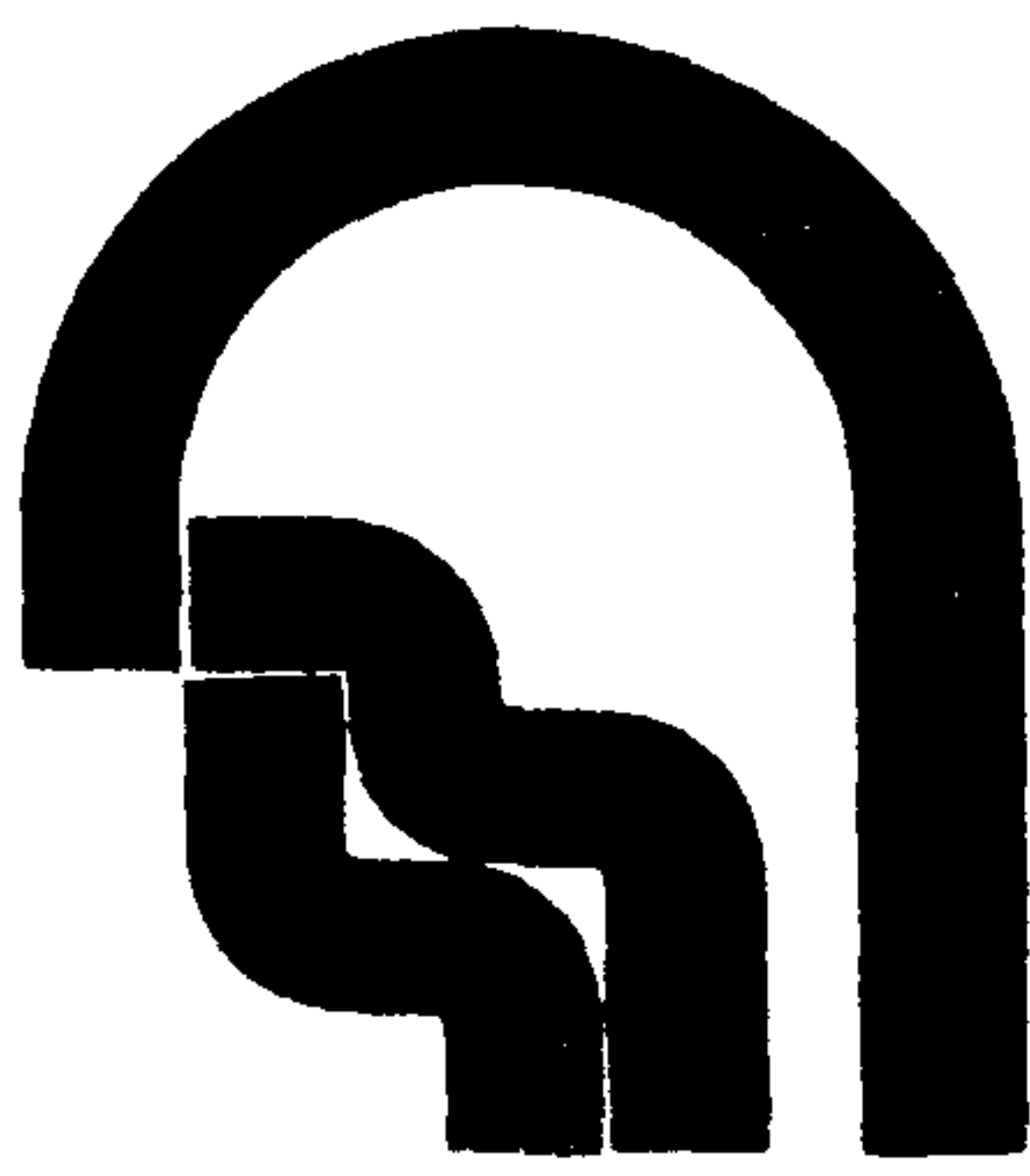
انسانی به جامعه حیوانی تبدیل می‌شود. زندگی در این حالت پر از مخاطره، دلهره، نابسامانی و عذاب روحی تحمل‌ناپذیر می‌گردد و طوفان هرج و مرج، خرمن هستی آدمیان را به باد فنا خواهد داد. در نتیجه، زندگی در مذاق آدمیان، طعمی تلخ و جانگزا خواهد داشت. به قول توماس هابس، «زندگی به شکل پست و فرومایه، کثیف و حیوانی درآمده، دورانی کوتاه خواهد داشت»<sup>۱۱</sup>.

در این وضعیت آشفته و نابسامان، حقوق و آزادیهای ضعیفان همواره زیر چرخ هوسها و امیال زورگویانه نیرومندان، پامال خواهد شد. برای اینکه مردم به حقوق و آزادیهای نسبی خود برسند به حکومت قانون نیاز دارند تا همه احساس امنیت اجتماعی کنند. به دیگر سخن، همه قانون را حافظ نظم و ضامن حفظ منافع اجتماعی بدانند؛ یعنی همه باید در برابر اوامر و نواهی آن یکسان باشند. قانون در پرتو چه عاملی تدوین می‌یابد؟ هوی و هوسهای نامحدود و بی‌اندازه مردم یا نیروی تعقل آنان؟ اگر هوسها و مقاصد ضد و نقیض مردم بر جامعه حکومت کند پس معلوم می‌شود که از حکومت قانون هنوز خبری نیست. از ویژگیهای قانون عقلایی و منطقی سه چیز را می‌توان نام برد: اولاً غیر شخصی بودن قانون است؛ یعنی همه در برابر قانون یکسان باشند. ثانیاً شمول عام داشتن بر همه است. ثالثاً ایجاد نظم و وحدت عمل در برخی از رفتارهای اجتماعی است. در پرتو این سه عامل است که قانون حالت مشروعیت<sup>۱۲</sup> پیدا کرده، رنگ عقلایی به خود می‌گیرد. بدین خاطر بود که ماکس وبر برای اداره امور سازمانهای دیوان سالار، پای بند تعقل قانونی بود.

ماکس وبر در فصل هفتم کتاب خود به «سلطه قانونی»<sup>۱۳</sup> کیفیت ظهور تعقل قانونی اشاره می‌کند. این بحث، گوشه‌ای از «جامعه‌شناسی قانونی» او را تشکیل می‌دهد. بحث بسیار پخته، شیوا، گیرا و محققانه‌ای است. وی در خلال این بحث به مراحل گوناگون کیفیت ظهور قانون در جامعه بشری اشاره می‌کند. در ضمن می‌کوشد در بحث سلطه قانونی رابطه آنرا با تعقل قانونی به خوبی نشان دهد. بحث سلطه قانونی و رابطه‌اش با تعقل قانونی بسیار طولانی است و از حوصله این مقاله خارج است. علاقه‌مندان را به خواندن فصل هفتم کتاب او توصیه می‌کنیم<sup>۱۴</sup>.

در اینجا باید به یک نکته ضروری اشاره کنیم، منظور ماکس وبر از این بحث، نشان دادن این واقعیت است که دیوان سالاریهای گوناگون جهان امروز، اولاً زیر سلطه قانونی قرار دارند. ثانیاً بر اساس تعقل قانونی اداره می‌شوند. بنابر این، مردم برای بهبود وضع جامعه و سازمانهای دیوان سالار خود، ناگزیرند که این سلطه قانونی را بپذیرند و از آن پیروی نمایند. بدین خاطر است که می‌بینیم ماکس وبر در نوشته‌های خویش پیرامون دیوان سالاری و نحوه اداره آن، زیاد از تعقل قانونی دم می‌زند و بر آن تاکید وافر دارد.





در بحث تعقل اقتصادی، توضیح داده شد که هر نوع عمل اجتماعی آدمی برای اینکه معنی دار شود به تعقل نیاز دارد. «اعتقاد ماکس وبر در تحلیل ماهیت عمل یا رفتار اجتماعی انسان، بر این است که این عمل اجتماعی از راههای گوناگون رنگ عقلایی به خود می‌گیرد. عمل یا رفتار اجتماعی انسان برای اینکه عقلایی شود، در موقعیتهای مختلف به انگیزه‌های متفاوت نیاز دارد. گاه این انگیزه‌ها وجود یک سلسله آداب و رسوم و سنن اجتماعی هستند»<sup>۱۶</sup>. در اینجا است که پای تعقل سنتی به میان می‌آید.

برای روشن‌گری بیشتر این بحث، نیاز به تعریف واژه سنت داریم. واژه سنت دارای سه معنای مختلف است:

الف - سنت به معنای روش، سیرت، طریقه، عادت، عرف و راه و رسم است.

ب - سنت به معنای گفتار و کردار و تقریر معصومین است مانند پیامبران و امامان.

ج - سنت به معنای قانون طبیعی است که قرآن مجید هم بدان در چندین جا اشاره کرده است. در این نوشتار معنای نخستین سنت مورد نظر ماست پس وقتی از سنت سخن می‌گوییم منظورمان اشاره کردن به یکخواختی نگرش مردم در زمینه‌های گوناگون است؛ یا اشاره کردن به رفتارهای یکسان آنان در موارد مشابه است؛ یا منظورمان اشاره کردن به ارزشها و باورداشتهای و سلیقه‌های یکسان آنان در زمینه‌های مشابه است.

## ارتباط سنت با تعقل

در جوامع ابتدایی و ساده، قانون، در شبکه‌ای از آداب و رسوم و سنن اجتماعی ریشه دارد. بقای جامعه در گرو همین سنن اجتماعی است، آداب و رسوم و سنن اجتماعی در حکم رویه‌های غیر رسمی هستند که ضامن بقا و حافظ نظم و وحدت اجتماعی می‌باشند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که آداب و رسوم و سنن اجتماعی از یک بنای عقلایی برخوردارند. زیرا سنن اجتماعی، خود به خود و بدون تفکر قبلی به وجود نمی‌آیند. زیربنای سنن اجتماعی را نوعی تعقل سنتی ساده و ابتدایی تشکیل می‌دهد. در جوامع ساده و ابتدایی همین سنن اجتماعی، نقش قانون را به عهده دارند. این قانون سنتی چیزی جز هنجارها، ضوابط، آداب و رسوم و سنن اجتماعی نیستند. همین سنن اجتماعی به طور غیر رسمی ضمانت اجرایی دارند. از ترکیب و ارتباط سنت با تعقل، مولودی قدم به عرصه ظهور می‌گذارد که نامش تعقل سنتی است.

وجود تعقل سنتی، لازمه رشد هر جامعه است. کما اینکه دوره کودکی لازمه ورود به مراحل جوانی و بزرگسالی است، نیروی تعقل آدمی برای رشد خود ناگزیر است ابتدا به یک سلسله آداب و رسوم و سنن اجتماعی توجه کند.

جوامع ساده و ابتدایی برای اداره شدن و حفظ وحدت اجتماعی خود، قبل از تدوین قانون، به یک سلسله عرف و عادت، آداب و رسوم و سنن اجتماعی نیاز داشته‌اند. این سنت‌گرایی برای اداره امور جامعه ابتدایی بشر، بدون تعقل ساده و خام امکان‌پذیر نبوده است.

مابی آنکه بدانیم در دنیایی از سنتهای اجتماعی گوناگون غوطه‌وریم. روز و شب زیر نفوذ عمیق سنتهای اجتماعی گوناگون صدها کار را انجام می‌دهیم؛ ولی چون از روی عادت و تقلید آنها را انجام می‌دهیم، از وجود آنها بیخبریم. لازم است به چند نمونه از این سنتهای روزمره اشاره کنیم: نوع خاص لباس پوشیدن، نحوه سلام و احوالپرسی و تعارفات، نحوه غذا خوردن - حرکات دست و تغییرات در صورت که هر کدام معنای خاصی را دارد و .... بنابر این، در زندگی اجتماعی خود، نمی‌توانیم به کلی بریده و فارغ از نفوذ سنتهای اجتماعی زندگی کنیم.

به قول کارل پوپر، درباره سنتهای اجتماعی، دو نگرش می‌توان ارائه داد:

الف - سنت را بدون نقادی و حتی غالباً بدون آگاهی از آن پذیریم. در بعضی از حالات چاره‌ای جز این نداریم؛ چه غالباً متوجه آن نمی‌شویم که با یک سنت روبرو هستیم.

ب - ایستار نقادانه که ممکن است به پذیرفتن یا رد کردن آن سنت بینجامد، یا درباره آن مصالحه و سازشی صورت بگیرد. ولی لازم است پیش از آنکه سنتی را مورد انتقاد قرار دهیم و بگوییم که آن را بر بنای عقلی رد می‌کنیم، آن را بشناسیم و درک کنیم. اکنون گمان نمی‌کنم که هرگز بتوانیم خود را کاملاً از بند سنت برهانیم. آنچه به اصطلاح خلاصی و آزادی نامیده می‌شود در واقع تغییری از یک سنت به سنت دیگر است<sup>۱۷</sup>.



## ۴- تعقل احساسی یا عاطفی

در صفحات پیشین توضیح داده شد که «ماکس وبر می‌خواهد ثابت کند که عمل یا رفتار اجتماعی از راه‌های گوناگون رنگ عقلایی پیدا می‌کند»<sup>۱۹</sup>. عمل یا رفتار اجتماعی آدمی برای اینکه جلوه‌ای عقلایی داشته باشد باید طبعاً در موقعیتهای مختلف قرار گیرد. تنها در یک موقعیت خاص قرار گرفتن، شرط لازم است ولی کافی نیست. شرط کافی این است که باید انگیزه متناسب هم موجود باشد تا عمل یا رفتار خاصی از کسی سر بزنند. در زمان خاصی، این انگیزه‌ها شکل احساسات و هیجانات (عواطف) به خود می‌گیرند.

هیجانات، طیف وسیعی از رفتار آدمیان را در بر می‌گیرند. به طور کلی، احساسات و هیجانات آدمی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: یکی هیجانات مطبوع و دیگری احساسات و هیجانات نامطبوع. هیجانات مطبوع عبارتند از: شادی، عشق، محبت، کمک و دستگیری به «ممنوع»، تعاون، نعدوستی، ترحم، همدردی، فداکاری، ایثار، جانبازی و نظایر آن. هیجانات نامطبوع عبارتند از: غم، کینه، عداوت، خشم، نفرت، انزجار، اضطراب، حسادت، بیرحمی، ترس، پرخاشگری، تجاوز به حقوق مردم، ظلم، بدخواهی، خودخواهی، بدبینی، سوءظن، افسردگی، نومییدی، ناکامی و نظایر آن.

رفتارهای اجتماعی آدمیان که ناشی از احساس و هیجان است نمی‌تواند بدون ارتباط با مغز آدمی نقاب از چهره برگرفته و ظاهر شوند. طبعاً احساسات و هیجانات کسی که در موقعیتهای مطلوب یا نامطلوب قرار می‌گیرد از طریق سلسله اعصاب (گیرنده‌ها و فرستنده‌ها) به مغز او منتقل می‌شود. مغز آدمی به سرعت و در زمان بسیار کوتاهی شروع به استدلال کردن، تجزیه و تحلیل و تعبیر و تفسیر انگیزه‌های موجود در آن موقعیت می‌کند تا فرمانی متناسب با آن وضع صادر کند. استدلال کردن، تجزیه و تحلیل موقعیتها و تعبیر و تفسیر آنها همگی جلوه‌های گوناگون نیروی تفکر و تعقل آدمی هستند.

مطبوع یا نامطبوع بودن احساسات و هیجانات در موقعیتهای گوناگون به چه وسیله‌ای سنجیده می‌شود؟ تمام تصمیم‌گیرها و یا استدلالهایی که در مواقع هیجانی انجام می‌دهیم همگی دلیل بر فعالیت نیروی تعقل ماست، رفتار ما زمانی معنی‌دار است که وضع ما با موقعیتی که در آن قرار داریم، سازگاری داشته باشد. به همین دلیل است که دو هیجان مشابه در وجود ما مانند ترس در دو موقعیت مختلف، دو معنای متفاوت پیدا می‌کند. مثل ترس از خوردن غذای مسموم یا ترس یک جراح از عمل جراحی بدلیل احتمال درد در بیمار دو معنای متفاوت دارد.

آداب، رسوم و سنن اجتماعی زیربنای هر فرهنگی را تشکیل می‌دهد. به قول اموری بوگاردوس «سنن اجتماعی مبین حافظه اجتماعی‌اند. بدون تردید، آداب و رسوم در هر اجتماعی، شکلی خاص به خود می‌گیرند. در سنن اجتماعی اثراتی از عوالم محسوسات، معقولات و ناملموس به چشم می‌خورد. سنن اجتماعی، در هر زمینه که باشد، اگر با عقاید رایج مردم در هم آمیزد آنگاه موازین، آرمانها، ایمانها و مکاتب فکری گوناگون زمانه از دل آنها می‌تراود؛ مثلاً ترکیب سنن اقتصادی با عقاید اقتصادی رایج مردم سبب می‌شود که سطح زندگی کلی مردم در هر زمان و مکان پدید آید. اگر سنت زیباپرستی با روح نقادی متداول زمانه بهم آمیزد آنگاه سبب پیدایش سلیقه مردمان می‌شود»<sup>۱۸</sup>.

اینک باید دید که سنتهای اجتماعی چگونه به عرصه وجود قدم می‌گذارند؟ و چگونه به سرتاسر فرهنگ یک جامعه سرایت می‌کنند؟ و سرانجام چگونه کلیشه‌وار مورد تقلید قرار می‌گیرند؟ در حقیقت، سنتهای اجتماعی، سکان‌دار رفتار اجتماعی بشوند و برای آنان قالب رفتار تعیین می‌کنند. بر اثر وجود همین سنتهای اجتماعی، مردم زمانه به ارزشهای اجتماعی و باورداشتهای دست می‌یابند، پس نمی‌توان منکر نقش سنتهای اجتماعی در ایجاد یکنواختی و نظم در شیوه زندگی، معتقدات و افکار مردمان شد. مردم بدین خاطر به سنتهای اجتماعی تن در می‌دهند که می‌خواهند ثابت کنند که از بی‌نظمی و تغییر هراسناکند. از این گذشته، می‌خواهند دیگران را نسبت به عقلایی یا قابل پیش بینی بودن رفتار خود مطمئن سازند. شاید بدان امید که دیگران نیز نسبت به ایشان به همین ترتیب عمل کنند. بدینسان، تمایل به این پیدا می‌کنند که هم سنتها را به وجود آورند و هم آنچه را که یافته‌اند بر آنها مهر تایید بزنند.

مردم این کار را از طریق سازگاری دقیق خود با آنها و اصرار بر اینکه دیگران نیز خود را با آنها سازگار کنند، به انجام می‌رسانند. راه پیدا شدن رویه‌های مباح و مجاز و محرمات اجتماعی و انتشار و انتقال آنها همین است. از اینجا می‌توان به نقش بارورسازی عقل توسط سنتهای اجتماعی پی برد. بدین ترتیب، به وضوح می‌توان مشاهده کرد که رشد عقل در گرو همین سنتهای اجتماعی است. اینکه از سنتی انتقاد می‌کنیم و یا در صدد تغییر و اصلاح آن برمی‌آیم دلیل بر کاربرد نیروی تفکر و تعقل ماست. وگرنه اگر سنن اجتماعی در عرصه فرهنگ یک کشور متولد نشده بود طبعاً از فعالیت، باروری و رشد عقل آدمی خبری نبود.



## ۵- تعقل ابزاری

نظر خویش قدم می‌گذارد. عمل او در اینجا، دیدی ابزارگرایانه دارد»<sup>۲۰</sup>.

وقتی دانشجویی سرگرم امتحان دادن به طریق آزمون چهار جوابی است، بی آنکه خود متوجه باشد، جواب مطلوب و مورد نظر را از میان بقیه جوابها انتخاب می‌کند. انتخاب مناسبترین جواب از میان بقیه جوابها در پرتو تعقل ابزاری صورت گرفته است.

ماکس وبر می‌گوید: «عمل اجتماعی آدمی گاه از طریق استفاده از وسائل و ابزار لازم برای رسیدن به یک هدف خاص، رنگ عقلایی پیدا می‌کند. به دیگر سخن، وقتی آدمی انتظار واکنشی را از سوی پدیده‌های محیطی و یا هموعان خود دارد می‌تواند از آنها به عنوان «شرایط» یا «وسایل» نیل به هدفهای معقول و حساب شده خود استفاده کند. از اینها گذشته، وقتی آدمی از روی عقل، تمام وسائل نیل به هدفهای خویش را در نظر می‌گیرد و به ارزشیابی آنها اقدام می‌کند و سپس اولویت هدفهای خویش را از طریق شناخت درجه اهمیت آنها با یکدیگر می‌سنجد، طبعاً او سرگرم یک کار فکری و عقلایی است. او این کار فکری را که در پرتو هدف-وسیله تحقق می‌پذیرد، تعقل ابزاری می‌خواند»<sup>۲۱</sup>. ناگفته پیداست که انسان در حین انتخاب بهترین وسیله برای نیل به هدف خود به یک سلسله عملیات ذهنی اقدام می‌کند. این عملیات ذهنی عبارتند از: انتخاب، حسابگری، مقایسه، ارزشیابی، تجزیه و تحلیل و تعبیر و تفسیر. تمام این عملیات ذهنی، جلوه‌های گوناگونی از فعالیت نیروی تفکر و تعقل بشری است.

هر انسانی در حیات اجتماعی خود هدفهایی دارد و همواره در آرزوی رسیدن به آنها از بام تا شام کار و فعالیت می‌کند. طبعاً او برای اینکه شاهد موفقیت را در آغوش کشد و راحت‌تر و سریعتر به هدفهای خویش برسد، به ابزار و وسائل لازم نیاز دارد. او با عملی حسابگرانه به دنبال انتخاب مؤثرترین و یا مناسبترین وسیله و ابزار برای رسیدن به هدف خود است. در اینجا او بیش از هر چیز دیگر، به انتخاب بهترین وسیله و ابزار کار توجه دارد تا او را سریعتر و راحت‌تر به هدفش برساند. اساس کار در این نوع تعقل ابزاری، به هدف رسیدن شخص از طریق استفاده از مناسبترین وسیله است. دو رکن اساسی این نوع تعقل ابزاری همان هدف-وسیله است.

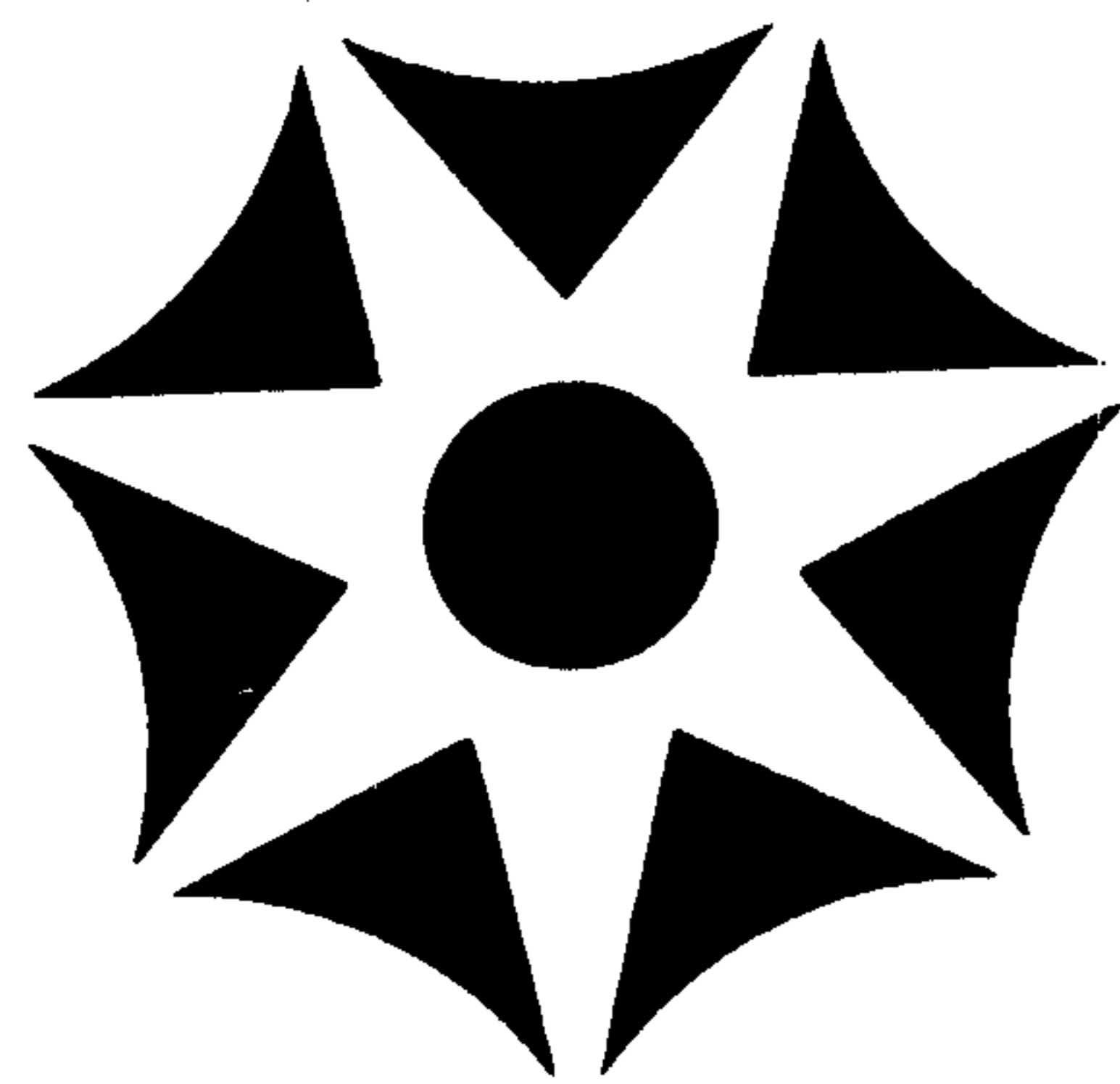
بنا به عقیده سلزنیك و بروم، «بسیاری از نقشهایی که ما در حیات اجتماعی خویش به عهده داریم مستلزم آنند که دیدی عقلایی همراه با سودگرایی و حسابگری نسبت به آنها داشته باشیم. وقتی عمل کسی تحت اصول کارآیی و اثربخشی اداره شود و هنگامی که به اشیا برای نیل به هدفهای از پیش اندیشیده، ارزش قائل شود، آنگاه این عمل رنگ ابزارگرایانه به خود می‌گیرد. هدف دانشجویی این است که صاحب حرفه خاصی شود و در آن‌باره کسب معرفت و مهارت کند. او برای ثبت نام و تحقق بخشیدن به هدف خود، به محیط دانشکده مورد





فردريك تيلور در سازمانهای صنعتی و تولیدی امریکا وقتی به دنبال بهترین وسیله و روش انجام هر کار می‌گشت در حقیقت، زیر نفوذ تعقل ابزاری عمل می‌کرد. زمان سنجی و حرکت سنجی او شاهد گویایی از رفتار حسابگرانه اوست.

ماکیاولی در دنیای سیاست از تعقل ابزاری فراوان استفاده کرده و آن را به سیاستمداران جهان توصیه می‌کند. به همین خاطر است که او می‌گوید: «هدف وسیله را توجیه می‌کند». در بخشهای بعدی، همین سخن ماکیاولی را نقد و بررسی خواهیم کرد تا ببینیم هنگام عمل کردن بدان، چه معایبی بروز می‌کند و مایه انحراف آدمی از جاده انسانیت و شرافت می‌شود.



## ۶- تعقل ذاتی یا جوهری

تاکنون ماکس وبر کوشیده است چندین نوع تعقل مختلف را در زمینه عمل اجتماعی آدمی به ما نشان دهد. آخرین نوع تعقلی که مورد نظر اوست، تعقل ذاتی یا جوهری است. او می‌گوید: «تعقل ذاتی در پرتو توجه آدمی به درک ارزش مطلق يك شیء امکان‌پذیر می‌گردد. آدمی ممکن است خود آگاهانه به ارزش ذاتی و بدون قید و شرط يك امر خاصی باور داشته باشد. چه، این امر يك نوع رفتار خاصی باشد که ممکن است شناخت ارزش مطلق آن از نظر اخلاقی، زیباشناسی و دینی مطرح باشد و یا نوع دیگر فرقی نمی‌کند. آدمی با این باور داشت، قطع نظر از عواقب حاصل از عمل خود، می‌خواهد صرفاً به ارزش ذاتی و کنه وجود يك شیء پی ببرد. انسان در شناخت ارزش مطلق يك چیز، آگاهانه از هدف غایی عمل خود با خبر است. بنابر این، طوری عمل خود را تحت نظم در می‌آورد تا به هدف خود نائل آید. در اینجا، معنی دار بودن عمل آدمی در عواقب آن عمل نهفته نیست بلکه در نفس عمل نهفته است. کسی که می‌خواهد کاملاً از روی عقل به معنای فهم ارزش مطلق يك شیء رفتار کند اولاً او به عواقب قابل پیش‌بینی عمل خود توجهی ندارد. ثانیاً او این عمل را از روی اعتقادی که فرضاً به انجام وظیفه، شرافت، زیبایی، اصول دین، تقوی و یا اعتقاد به هر نوع کار مهم دیگری که دارد، انجام می‌دهد»<sup>۲۲</sup>.

«با توجه به تعریف تعقل جوهری، عملی که بدین وسیله حالت عقلایی پیدا کرده، همواره در اطاعت از «اوامر» یا در اجرای تعهداتی که شخص خود را در زیر بار آنها احساس می‌کند، تحقق می‌پذیرد. این تعقل جوهری تا حدودی صادق است که عمل آدمی متوجه برآوردن این گونه تعهدات باشد. هدف این تعهدات هم باید درک يك ارزش باشد؛ البته باید توجه نمود که این عمل طبعاً فقط در مورد برخی از اعمال درست است که از نظر اندازه و شماره، غالباً اندک و محدود باشند. مسلماً اهمیت عملی که هدفش درک ارزش واقعی و مطلق يك شیء است، بسیار بزرگ است. ناگفته نماند که بین تعقل ابزاری و تعقل ذاتی ارتباطی وجود دارد. از دیدگاه تعقل ابزاری، که چشم به

## تاریخچه تعقل ابزاری

تعقل ابزاری تاریخی کهن دارد. حیات عقلایی بشر ابتدا با تعقل ابزاری شروع شده است. از زمانی که انسان قابلیت ابزارسازی خویش را به عرصه ظهور رسانید، تعقل ابزاری هم دیده به جهان گشود. تعقل ابزاری از همان ابتدا در جوامع باستانی، میدانی برای جولان خود یافته است. با تکامل ابزارسازی بشر، تعقل ابزاری هم مدارج بالاتری را در تمدن بشری احراز کرده است. تعقل ابزاری در هر کاری، به عاقبت کار نظر دارد؛ از این رو، به دنبال بازدهی و اثر بخشی است. هرکاری که نتیجه مطلوب در بر نداشته و بهره و کارآیی کافی نداشته باشد، از نظر تعقل ابزاری مردود است. اکنون در دنیای غرب، تعقل ابزاری، صدرنشین محافل علمی، صنعتی و بازرگانی است. به همین لحاظ، دیوان سالاریهای علمی، صنعتی و بازرگانی بر اساس تعقل ابزاری شکل گرفته و در جوامع سرمایه‌داری و فعالیت بازار آزاد، جایگاهی والا یافته‌اند.

هرچه چهره جامعه رنگ صنعتی‌تر به خود گیرد و تقسیم‌کارش دقیق‌تر شود، به همان اندازه حوزه‌های بیشتری از حیات اجتماعی آن زیر نفوذ تعقل ابزاری قرار می‌گیرند. وضع جوامع صنعتی پیشرفته ایجاب کرده که روز به روز بر اثر نفوذ تعقل ابزاری، بازار اختراعات و اکتشافات داغتر گردد. این همه اختراعات و اکتشافات که در رشته‌های گوناگون علمی و صنعتی تحقق پذیرفته‌اند، همگی محصول همین تعقل ابزاری‌اند. تعقل ابزاری در عین اینکه چهره زندگی اجتماعی بشر را دگرگون ساخته و از بسیاری جهات وسائل رفاه و آسایش او را فراهم کرده اما خطرات و موانعی را نیز برای استقلال اندیشه، انگیزه خودشکوفایی و تعالی‌جویی و گسترش قلمرو اخلاقیات به بار آورده است.



هدف دوخته است، تعقل ذاتی همواره راه خطا می‌رود و نابخردانه عمل می‌کند. هر چه دامنه این اختلاف بین این دو نوع تعقل بیشتر باشد به همان اندازه ارزشی را که به وسیله آن، عمل آدمی باید متعالی شود بیشتر می‌شود تا اینکه به مرز منزلت و مقام يك ارزش مطلق برسد. دلیل اینکه تعقل جوهری، که به ارزش واقعی و غایی اشیاء چشم دوخته است، از دید تعقل ابزاری، غیر عقلایی جلوه می‌کند این است که شخص در تعقل ذاتی کمتر به عاقبت عمل خویش می‌اندیشد. اما وی در عوض، به شناخت کنه ارزش ذاتی يك شیئی توجه دارد. او می‌کوشد که بدون هیچ گونه قید و شرطی به شناخت ارزش ذاتی آن شیئی دست یابد. بدین سبب است که عمل او بر شناخت مفاهیمی پیرامون خلوص نیت، زیبایی، نیکی، و خیر مطلق، اطاعت محض در قبال تعهد و انجام وظیفه و غیره مبتنی است»<sup>۲۳</sup>.

وقتی رسول اکرم(ص) در حین راز و نیازهای خود می‌فرمود:

اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ

(پروردگارا کنه اشیاء را آنچنان که هست به من بنما)

در واقع، ذات مقدسش زیر نفوذ تعقل جوهری، چنین تقاضایی را از درگاه ایزد یکتا داشت. هدف رسول اکرم(ص)، عبور از مرز دنیای ظواهر به دنیای بواطن اشیا بود که حکایت از دستیابی به امور نهانی و غیبی اشیا می‌کرد. مولوی در مثنوی، همین موضوع را در خلال بیت زیر مطرح کرده است:

ای خدا بنمای تو هر چیز را  
آنچنانکه هست در خدعه سرا  
وجود رابطه بین تعقل ابزاری و تعقل ذاتی ایجاب می‌کند که بادیدی ژرف به اعماق عملکرد این دو نوع تعقل نظاره کنیم و اثرات آسیب‌پذیری کاربرد تعقل ابزاری را در جوامع صنعتی غرب از نظر بگذرانیم. تعقل ابزاری در طول تاریخ کوشیده است که بیرحمانه بر تعقل ذاتی بتازد و آنرا با غیر عقلایی بودن تخطئه کند، همواره می‌کوشد آن را در عرصه حیات اجتماعی محکوم کرده و مارک بی‌کفایتی و غیر عملی بودن را بر پیشانی آن بزند. می‌توان شواهد زیادی از برخورد این دو نوع تعقل را در طول تاریخ بشری به دست داد، مثلاً با نگرش به عمق تاریخ گذشته، متوجه می‌شویم که جنگ یزیدیان با امام حسین(ع) در واقع نمایشگر برخورد دو نوع تعقل نسبت به اداره امور دنیاست. این تصادم جهان بینی‌های رقیب، گویای برخورد دو نوع تعقل ابزاری و تعقل ذاتی است. زیرا تعقل ابزاری رقیب سرسخت تعقل ذاتی است. چون تعقل ابزاری بیش از هر چیز دیگر به عاقبت کار، که همان نیل به هدف است، می‌اندیشد. بنابراین، در انتخاب هر نوع وسیله برای پیروزی و کامیابی خود حساسیت نشان نمی‌دهد. به دیگر سخن، مشروع بودن وسیله یا نامشروع بودن آن در رسیدن به هدف، از دید تعقل ابزاری، اهمیت چندانی ندارد. عمده، رسیدن به

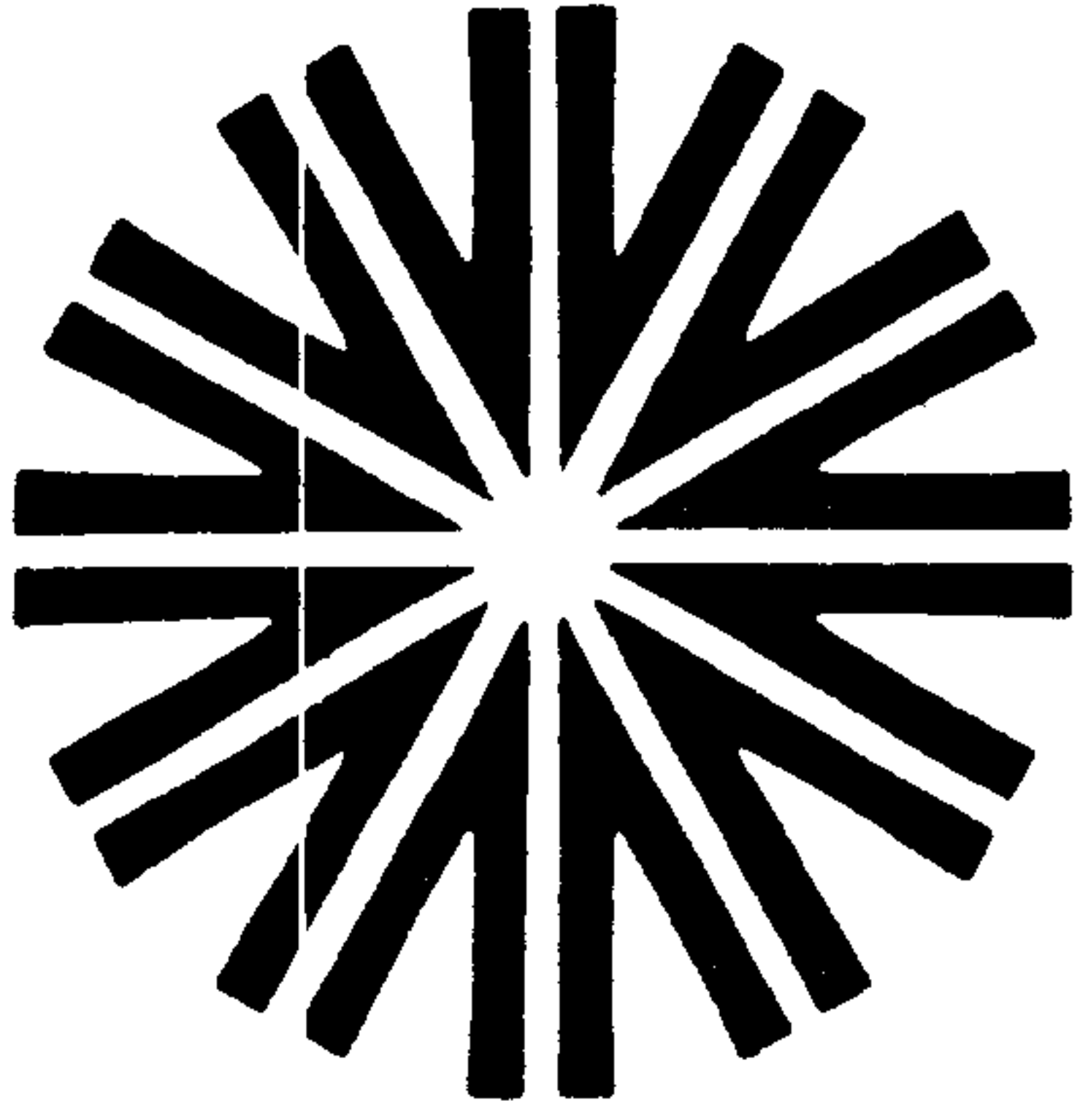
هدف به هر وسیله ممکن است! چه این وسیله حلال باشد یا حرام! انسانی باشد یا ضد بشری! برای تعقل ابزاری فرقی نمی‌کند. جامعه بشری در پرتو نفوذ تعقل ابزاری در دنیای غرب، با آسیب‌پذیریهای گوناگون دست به گریبان است. از جمله اینکه مسائل اخلاقی غالباً زیر پا نهاده شده‌اند. به همین خاطر است که ما ناظر سقوط مظلومانه اخلاق در دنیای غرب هستیم.

در دوره جاهلیت، حتی در صدر اسلام، بت پرستی رواج کامل داشت. در دنیای امروز، این بت پرستی نه تنها ریشه کن نشده بلکه جای خود را به انواع بت پرستی نوین داده است. تعقل ابزاری به ظهور بت پرستیهای نوین میدان داده است. کسب سرمایه را در عرصه زندگی اجتماعی هدف قراردادن و فقط به جلب سود اندیشیدن، حکایت از دو نوع بت پرستی نوین دارد که در زیر نفوذ دو نوع تعقل اقتصادی و تعقل ابزاری شکل گرفته‌اند. مست مقام شدن و همه چیز را فدای آن کردن، خبر از بت پرستی نوع سوم می‌دهد که امروزه بازار گرمی در سراسر جهان دارد. علم را هدف قراردادن و در زندگی اجتماعی فقط به آن تکیه کردن، حکایت از بت پرستی نوع چهارم دارد. از لابلای همین مثالها می‌توان به وضوح مشاهده کرد که تعقل ابزاری در دنیای غرب، رسالتی در مسخ، بیگانگی و ماشینی کردن انسانها به عهده داشته است و نقش خود را نیز استادانه ایفا کرده است.

انفاق کردن یا دستگیری از مردم، از نظر تعقل ابزاری عملی بیفایده است؛ به لحاظ اینکه نفع مادی در بر ندارد. معمولاً تا به يك بازرگانی چنین کاری را پیشنهاد می‌کنید در جواب شما می‌گوید این کار برای ما صرف نمی‌کند! این نوع جواب او از تعقل ابزاری او سرچشمه می‌گیرد. اما از دید تعقل ذاتی، انفاق کردن یا دستگیری از مردم، عملی پسندیده و انسانی است گرچه نفع مادی در بر نداشته باشد. تعقل ذاتی به دنبال ارزش غایی این کار است و آن همان انساندوستی، بهره روحانی و رضایت خاطر است که به آدمی دست می‌دهد.

مثال دیگر، ساختن و توزیع مواد مخدر در کشورهای مختلف جهان و معتاد کردن انسانها از این طریق است، از دیدگاه تعقل ابزاری بسیار خوب و پسندیده است، چرا؟ به لحاظ اینکه سود کلانی به جیب تولید و توزیع کنندگان آن سرازیر می‌کند. اما از دید تعقل ذاتی، این عمل سراپا خطا، ضد بشری و همراه با گناه است. پس تعقل ابزاری در هدایت افراد بشر به سوی سر منزل سعادت و رستگاری نمی‌تواند ایفاگر نقش سازنده، مثبت و حیاتی باشد. در عین حال که باید دامنه نفوذ تعقل ابزاری را در جوامع بشری به خاطر نجات بشر از دام انواع انحرافات فکری و بت پرستیهای نوین، محدود ساخت، ضمناً باید در دریای زندگی، سکان کشتی هدایت افراد بشر را به دست تعقل جوهری و ارزشی سپرد.

## وجوه اشتراک تعقل ابزاری با تعقل ذاتی



ارتباط متقابل تعقل ابزاری با تعقل ذاتی ایجاب می‌کند که این دو نوع تعقل در برخی از جهات با یکدیگر وجوه اشتراک و در برخی از جهات دیگر، تفاوتی داشته باشند. ذیلاً به وجوه اشتراک این دو می‌پردازیم:

۱- این دو نوع تعقل از یک عمل ذهنی حکایت دارند.

۲- هر دو هدفدارند.

۳- هر دو حق انتخاب به آدمی می‌دهند.

۴- هر دو برای رسیدن به هدف به روابط موجود در بین پدیده‌های مورد نظر، توجه دارند.

## وجوه افتراق تعقل ابزاری با تعقل ذاتی

وجوه افتراق این دو تعقل را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- این دو نوع تعقل در نیل به هدف دو روش مختلف دارند.

۲- تعقل ابزاری حاضر است اخلاق را فدای نیل به هدف کند ولی تعقل ذاتی این طور نیست و حامی آن است.

۳- تعقل ابزاری استقلال فکری را در سازمان از فرد می‌گیرد ولی تعقل ذاتی می‌کوشد این استقلال فکری را به او بازگرداند.

۴- تعقل ابزاری در صدد کسب سود و فایده مادی و عینی است ولی تعقل ذاتی در فکر کسب سود و فایده معنوی است.

۵- نتیجه عمل در تعقل ابزاری، مادی و عینی است اما نتیجه عمل در تعقل ذاتی جنبه ذهنی دارد.

۶- تعقل ابزاری از ارزش انسان می‌کاهد و با دید ماشینی به او می‌نگرد اما تعقل ذاتی، ارزش واقعی و از دست‌رفته انسان را به او باز می‌گرداند.

۷- تعقل ابزاری در فکر یافتن بهترین وسیله برای نیل به هدف است اما تعقل ذاتی در صدد شناخت ماهیت واقعی و فلسفه وجودی شیء مورد نظر است.

۸- تعقل ابزاری سطحی‌نگر است اما تعقل ذاتی ژرف‌نگر است.

۹- انسان‌شناسی تعقل ابزاری یک بعدی است ولی انسان‌شناسی تعقل ذاتی، چند بعدی است.

۱۰- در تعقل ابزاری، انسان برده قوانین فنی است اما در تعقل ذاتی، انسان یک فرد آزاده است.

۱۱- تعقل ابزاری به عاقبت کار توجه دارد ولی تعقل ذاتی به عاقبت کار نمی‌اندیشد.

۱۲- تعقل ابزاری باعث بیگانگی و مسخ انسان است اما تعقل ذاتی باعث خودشکوفایی و تعالی اوست.

1-Economic rationality

2-Goal-directed activity

3-Conscious mind

4-Sigmund Freud

5-Subconscious Motives

6-Paul Hersey & Kenneth H. Blanchard, Management of Organizational Behavior: Utilizing Human Resources, (Publisher: Prentice-Hall, Inc., Engle Wood, Cliffs,) 4th ed., 1982, P. 14

7-Profit Motive

8-Legal rationality

9-State of nature

10-Thomas Hobbes (1588-1679)

11-Carlton Clymer Rodee, Totton James Anderson & Carl Quimby Christol, Introduction To Political Science, Mc Graw-Hill Book Co., Inc., 1957, PP. 21-22

12-Legitimacy

13-legal domination

14-Max Weber, OP. Cit. PP. 385-416

15-Traditional rationality

16-Max Weber, Selections in Translation, translated by E. Matthews, Cambridge University Press, P. 28.

۱۷- کارل پوپر، حدسها و ابطالها، ترجمه: احمد آرام، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۳، صص ۱۵۱-۱۵۰

18-Emory S. Bogardus, The Development of Social Thought, (Publisher: Longmans, Green & Co.,) 4th ed., 1960, P. 453.

19-Max Weber, OP. Cit., P. 28.

20-Leonard Broom & Philip Selznick, OP. Cit., P.39.

21-Max Weber OP. Cit., PP. 28-29.

22-Ibid, PP. 28-29.

23-Ibid, PP. 28-29.